

# کارگر

نشریه

ایران جامعه ای سرمایه داری است؛  
چاره طبقه کارگر در آگاهی، اتحاد و تشکل است.

سال اول، سری اول، شماره اول

یازدهم اردیبهشت هزار و سیصد و نود و نه، یکم می ۲۰۲۰

تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۹ و سیاست رفرمیست‌های واپسگرا-اسد گلچینی  
رابطه سرمایه داری و دستمزد-بهرنگ زندی  
چرا دستمزد زنان پایین تر از مردان است-شادیار عمرانی



ایران جامعه ای سرمایه داری است؛  
چاره طبقه کارگر در آگاهی، اتحاد و تشکل است.

با مسئولیت: اسد گلچینی و بهرنگ زندی

[kaaaregar@gmail.com](mailto:kaaaregar@gmail.com)

سال اول، سری اول، شماره اول

یازدهم اردیبهشت هزار و سیصد و نود و نه،

یکم می ۲۰۲۰



Photo Credit: Hamid Sadeghi

# معرفی «کارگر»

جلوگیری از زیر و رو کردن نظام و به زیر انداختن حاکمیت جمهوری اسلامی است که در این دوره باز هم شاهد خیزش‌های کارگران، جوانان، زنان و دیگر اقشار آزادیخواه جامعه در این جهت هستیم.

ما افتخار داریم اولین شماره نشریه کارگر را در روز جهانی کارگر منتشر کنیم. امیدواریم در شماره‌های آینده به بیان معضلات، موانع و پیشروی‌های این روز در ایران و جهان بپردازیم.

در هر شماره نشریه، یک و حداکثر دو موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد. در این شماره مساله دستمزدها و تعیین حداقل دستمزد از سوی شورای عالی کار جمهوری اسلامی برای سال ۹۹ و کشمکش‌های پیرامون آن مورد بحث است. شماره بعدی نشریه به موضوع «کارگران و رفرمیسم» می‌پردازد. اعلام اینها به رفقایی که مایل به نوشتن برای نشریه باشند میتواند کمک کند. تلاش ما بر این است که در هر ماه دو شماره منتشر کنیم. شما می‌توانید نظرات و مطالب خود را به آدرس الکترونیکی [kaaaregar@gmail.com](mailto:kaaaregar@gmail.com) ارسال کنید..

قابل توجه رفقایی که از ایران خواهان همکاری و همراهی با این نشریه هستند لازم است تاکید کنیم که در صورت ارسال مقاله و یا هر نوشته‌ای، رعایت امنیت خود و رفقیتان را در نظر داشته باشید و لطفاً از اسامی مستعار استفاده کنید..



نشر منظم مشغله‌های مشترک در باره جنبش کارگری و سنت و مبارزات کارگران رادیکال و کمونیست، ما را متقاعد به انتشار «کارگر» کرد. از نظر ما چنین نشریه‌ای بدون تردید در کنار دغدغه‌های همیشگی رهبران کارگری و فعالین کمونیست طبقه کارگر می‌خواهد جایی برای خود و به نسبت وزن خود، در فعالیت و تلاش آن‌ها پیدا کند. بنا به طبیعت دوری و در تبعید بودن، این نشریه محدودیت‌های خود را هم می‌شناسد اما در این مساله هم تردیدی نیست که هر چه ما به این دغدغه‌های طبقه کارگر و کمونیست‌ها نزدیک تر باشیم با آسودگی بیشتری می‌توانیم خود را در کنار همه مسایل، معضلات، پیشروی و عقب‌نشینی‌های کارگران در مبارزات‌شان بینیم.

«کارگر» همچون همه کارگران کمونیست به انقلاب کارگری و سوسیالیسم خیره شده است، انقلابی که در اتکا به جنبش عظیم کارگری، سازمان‌یابی توده‌ای و حزب کمونیستش در جامعه برپا شده باشد و لحظه‌ای از کسب قدرت سیاسی غفلت نمی‌کند. «کارگر» مانند همه کارگران کمونیست تلاش می‌کند به مهمترین معضلاتی که مانع اتحاد و تشکل کارگران است بپردازد. بقاء بورژوازی در گرو از کار انداختن ماشین تفرقه‌ای است که طبقه کارگر را با توسل به همه خرافات ملی و مذهبی، محلی و سنت‌های ارتجاعی، از ایجاد اتحاد و تشکل برای طبقه خود و رهایی جامعه محروم کرده است.

و بالاخره بخش دیگری از موانع و معضلات پیش‌اروی کارگران کمونیست و رهبران کارگری، گرایش‌های خرد بورژوایی رفرمیستی و ناسیونالیستی و ... است. اینها زائیده‌های نظام سرمایه‌داری‌اند و از انقلاب بر علیه یکی از تبهکارترین رژیم‌های روی کره زمین وحشت دارند. همراه شدن اینها با کارگران و مبارزات‌شان دقیقاً برای

# تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۹ و سیاست‌های واپسگرا

اسد گلچینی

تعیین دستمزدها نیستند. پس بخش کوچکی از طبقه کارگر شامل این قانون است و نه همه کارگران. همین موضوع شرایط ویژه‌ای را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. در هر حال تعیین حداقل دستمزدها برای نسبتاً اکثریت کارگران در ایران نامربوط است چون اصولاً هیچ حمایت قانونی شامل حال آن‌ها نیست و دست کارفرماها برای بهره‌مندی از نیروی کار ارزان کارگران بشدت باز بوده است.

حداقل دستمزد امسال همراه با مزایای بن خواربها، پایه سنوات، حق مسکن و حق اولاد برای کارگران مجرد کمی بیشتر از دو میلیون و برای کارگران متأهل حدود دو میلیون و پانصد هزار تومان است. اینها در حالی است که حتی از مسئولین و کارگزاران رنگارنگ حکومتی تاکید دارند که حداقل هزینه سبد معیشت در بسیاری مناطق هفت میلیون تومان و در منصفانه‌ترین حالت این هزینه هشت تا ده میلیون تومان است. کمیته مزد در شورای عالی کار هم برای خالی نبودن عریضه و تکمیل به بازی گرفتن دیگران به سبد معیشتی چهار میلیون و نهصد هزار تومان در سطح تبلیغات تن می‌دهد.

بدیهی است که این تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی با موج عظیمی از نارضایتی در طبقه کارگر مواجه شده است. کارگران از تشکیلات و سازمان‌های مستقل خود محرومند و نمایندگان کارگران هیچ‌گاه طرف مذاکره با نمایندگان کارفرما نبوده‌اند. مضحکه سه جانبه‌گرایی در ایران بخشی از ابزار بسیار آشکار سرکوب جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار بر طبقه کارگر بوده است.

حداقل دستمزد سال ۹۹ برای کارگران در ایران یک میلیون و هشتصد و سی پنج هزار تومان تعیین شد. حداقل دستمزدها به نسبت سال گذشته ۲۱ درصد افزایش داشته است. آمار دقیقی از تعداد کارگرانی که مشمول حداقل دستمزد در ایران می‌شوند را ما در دسترس نداریم اما باید یک نکته واضح باشد که چه بخشی از طبقه کارگر ایران شامل این قانون است. تا جایی که همه می‌دانند بخش بزرگی از طبقه کارگر ایران که در کارگاه‌های پایین‌تر از ده نفر و یا در مناطق آزاد تجاری کار می‌کنند شامل قانون کار و به این ترتیب شامل بهره‌مندی از حداقل دستمزد هم نیستند، تقریباً همه زنان کارگر که در خانه و یا در کارگاه‌ها کار می‌کنند و شامل قانون کار نمی‌شوند از این سطح دستمزد بی‌بهره‌اند. بخش دیگری از کارگران ماهر هم که سطح دستمزدی به مراتب بیشتر از این حداقل دستمزد دارند هم شامل این روال

شورای عالی کار بر خلاف آنچه که همیشه گفته‌اند در برگیرنده نماینده‌ای از کارگران نبوده است؛ آنچه تحت عنوان نماینده‌های کارگری در آنجا حضور دارند همان مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هستند. اینها همیشه بخشی از پیکره جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری در میان کارگران و برای سرکوب آنها بوده است. در تمام این سال‌ها به کمک این ارگان ضد کارگری و نیروهای امنیتی سپاه و اطلاعات، تمام کارگران مبارز و نماینده‌های واقعی کارگران و سخنگویان آنان یا زندانی و اخراج و بعضاً اعدام و یا فراری و تبعید شده‌اند. شورای عالی کار در برگیرنده نمایندگان طبقه سرمایه‌دار و دولت جمهوری اسلامی و پادوهای آنان در شورای اسلامی کار هستند. این‌ها یک بار دیگر و برای یک سال دیگر میلیون‌ها نفر از طبقه کارگر و خانواده‌هایشان را در شرایط بسیار دشوار و اسارت‌باری قرار دادند. شورای عالی کار نمی‌تواند اقدامی غیر از این داشته باشد. تمام ابراز مخالفت‌هایی که از سوی همه مزدوران و اوباشان خود حکومت و دست‌اندرکاران زور و فریب و سرکوب جمهوری اسلامی، از محجوب و دیگر بخش‌های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تا نمایندگان از مجلس شورای اسلامی صورت گرفته است، باز هم تلاشی برای منحرف کردن و تحمیق است. شورای عالی کار مانند هر بخش دیگری از جمهوری اسلامی و تمام دستگاه دروغ و تحمیل سرکوب و جنایت، ابزار ساکت کردن و تحمیل بردگی و زندگی فلاکت بار به طبقه کارگر بوده است. این ماهیت جمهوری اسلامی و سرپای نکبت بارش، خوشبختانه برای بسیاری از کارگران و کلا اکثریت

مردم ایران شناخته شده است. طبقه سرمایه دار در ایران همراه با شورای عالی کار و دیگر ابزارهای حکومتی اش بار دیگر در خلاء قدرت طبقه کارگر و به یمن سرکوب و گرو گرفتن جان و امنیت و زندگی کارگران پیشرو و کمونیست‌ها، وسیعترین بازار کار ارزان در اختیار تمام سرمایه‌داران قرار داده است، شاید ارزان‌تر از هر کجای دیگر. طبق مصوبه شورای عالی کار دستمزد پایه و روزانه یک کارگر، شصت و یک هزار و صد و هشتاد تومان است، یعنی کارگران در سال ۹۹ در ایران، تقریباً روزی پنج دلار مزد دریافت می‌کنند. این در حالی است که همه خانواده‌های کارگری و زحمتکش عمیقاً با همه آمار و ارقام هزینه زندگی می‌توانند خود و هم طبقه‌ای هایشان را برای بر پا کردن جنبش مطالباتی که در این زمینه هم دارند آماده کنند. امروزه لازم نیست پای کارگران آگاه بنشینید که به شما نشان بدهند و شما را قانع کنند که چگونه سرمایه‌داران در ایران حتی در شرایط بحرانی ناشی از تحریم‌های اقتصادی، مافوق سود از استثمار کارگران نصیبشان می‌شود. توضیحات یک شهروند عادی که زندگی کارگری و فقیرانه‌ای دارد می‌تواند نشان بدهد و ثابت کند که کارگران در ایران با تومان دستمزد میگیرند و با دلار باید تامین هزینه زندگی کنند.

مخالفت امسال نمایندگان شوراهای اسلامی کار با این سطح افزایش دستمزدها در شورای عالی کار، صرفاً انعکاسی از این شرایط زندگی است که سوپاپ اطمینان‌های جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری دقیقاً برای حفظ وضعیت نشان می‌دهند.

بیشتر بر روی میزهایشان فرود می‌آورند، با مشت دیگر بر فرق سر کارگران می‌کوبند و می‌خواهند به آنها "بفهمانند" که "واقعیت" همین است و این جماعت شوراهای اسلامی در شورای عالی کار جمهوری اسلامی، نمایندگان‌شان هستند! عجب تردستی ناشیانه‌ای. در سطر به سطر این عریضه به درگاه ارباب! این فریب و نیرنگ دیده می‌شود. اعتراض به هر اندازه و در هر شکلی مهم و قابل احترام و در بسیاری مواقع قابل حمایت است، اما تلاش آگاهانه تحمیق خود و دیگران قباح و شرم است!

### چرا طومار نویسان ما به این درجه از صراحت رسیده‌اند

یک: اینها با صراحت اعلام می‌کنند که کارگران لازم نیست دنبال تشکیلات و سازمان و رهبر و نمایندگان خودشان باشند، چرا که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تشکیلات کارگران است و نمایندگان کارگران در شورای عالی کار همین مسئولین و کارگزاران شناخته شده شوراهای اسلامی کار هستند. این مساله برای این جماعت بسیار بدیهی است و راه دیگری غیر از این وجود ندارد. این نتیجه‌گیری و تصمیم "شجاعانه" قبل از هر اعلام جنگ علنی به کارگران رادیکال و کمونیست و هر کارگر مبارزی، اعلام ورشکستگی فرمیسم و توهم جنبش سندیکالیستی است. چند دهه است اینها در پس سازماندهی کارگران در سندیکایشان بودند و دقیقاً مسیر راه را درست تشخیص داده‌اند.

هر ساله برخی مخالفت و غرولندها برای حفظ تشکیلات‌های خانه کارگر و شوراهای اسلامی از جانب آنها ابراز می‌شود و هیچ‌گاه قادر به اجرای تبلیغات فریبکارانه در مورد سطح زندگی و دستمزد های منصفانه نبوده‌اند. دلیل مخالفت امسال این نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و موقعیت اعتراض مردم در مقابل جمهوری اسلامی جستجو کرد. اینها سریعتر متوجه عمق نفرت و خشم مردم بر علیه نظامشان هستند. اینها هیچ‌گاه برای همین بخش از کارگران هم که شامل تعیین حداقل دستمزدها می‌شوند تلاش هم نکرده‌اند بلکه همانطور که عیان است بخشی از نیروهای تحمیق و سرکوب هم بوده‌اند.

### رفرمیستها و پایان یک دوره

یک ویژگی مهم در اعتراض به تعیین حداقل دستمزدها از سوی شورای عالی کار، نوع اعتراض رفرمیستها یا اصلاح طلبان خارج از حکومت و دستگاه‌های حکومتی و دولتی است. بخشی از چهره‌های شناخته شده این طیف ناسیونال رفرمیست شناخته شده در سنت توده‌ای، همراه با برخی از کارگران خوش نام و نشان و رادیکال در گذشته، طی یک طومار که به امضای پنج هزار نفر هم رسیده است نوع اعتراض‌شان را ابراز کرده‌اند. (این بیانیه ضمیمه است و اسامی امضاهای اولیه هم معرف حضور بسیاری هست) امضاءکنندگان طومار به طرز آگاهانه‌ای تصمیم گرفته‌اند در کنار به اصطلاح "نمایندگان کارگران" در شورای عالی کار قرار بگیرند. آنها در حالی که یک مشت‌شان را به دفاع از دستمزد

این سرحد توقع این رفرمیست‌ها از آزادیخواهی و عدالتخواهی برای کارگران بوده است. این در واقع سرانجام پروژه رفرمیست‌هاست. در شاه بیت این بیانیه چنین آمده است □ در نیمه شب بیستم فروردین ماه، نمایندگان دولتی و کارفرمایی شورای عالی کار، بدون جلب نظر و توافق نمایندگان کارگری، صورتجلسه افزایش ۲۱ درصدی دستمزد کارگران در سال ۹۹ را امضا کردند. نمایندگان کارگری حاضر در جلسات مزدی، بعد از قریب به چهل ساعت مذاکره و چانه زنی، حاضر به پذیرش نظرات کارفرمایان و دولت کارفرمایی نشدند و بدون امضای صورتجلسه، نشست را ترک کردند (خط تاکید از ماست) باید این‌ها از خود پرسند براستی این نمایندگان در کجا انتخاب شده اند؟!

دو: عریضه نویسان ما در پی اصلاح ساختار شورای عالی کار هستند آن‌هم در شرایطی که دیگر حتی اصلاح طلبان حرفه‌ای در خود رژیم و یا از آن اخراج شده، آخرین قطرات وفاداری به اصلاح نظامشان دارد خشک می‌شود. نویسندگان طومار دقیقاً در چنین برهه‌ای از زمان از عمر ننگین جمهوری اسلامی در پی اصلاح ارگان‌هایی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی و مسئولین آنها در شوراهای عالی کار هستند. این در حالی است که نه تنها مبارزین و پیشروان کارگری بلکه دیگر اقشار مردم زحمتکش در صددند تا هر زمان فرصتی بیابند تیشه به ریشه این نظام و همه اعوان و انصار و ابزارهایش بزنند. طومار نویسان میگویند: اصلاح اساسی ساختار شورای عالی کار و بالا بردن وزن کارگران در این ساختار، یک

مطالبه اساسی است که در این برهه زمانی همه کارگران و بازنشستگان بر سر آن توافق دارند. این چنین خزعبلاتی تنها میتواند ریشه در سیاست و سنت حزب توده و حزب چپ داشته باشد و بس!

سه: نامه اعتراضی این طیف نشان از روال فعالیت به مراتب صریح‌تر از همیشه از جانب این سنت شناخته شده است. این را در فعالیت برای ایجاد سندیکاهای دولتی در اینجا و آنجا دیده‌ایم. مشخصاً گره بن بست سندیکا سازی در جمهوری اسلامی قرار است با ایجاد سندیکاهای دولتی باز شود. این مساله از نظر رفرمیست‌ها هیچگاه مایه ابهام نبوده است. از دهه شصت تا هم اکنون برخی از شخصیت‌های شناخته شده این سنت و این عریضه، خواهان ایجاد تشکیلات‌های کارگری از طریق شوراهای اسلامی بودند و اکنون و در "این برهه از زمان" "واقعیت" نزد آنان همین است.

چهارم: اکنون که کارگران کمونیست و رادیکال سوسیالیست‌ها با پدیده روشن‌تری در حرکت رفرمیست‌ها در ایران روبرو شده‌اند و بخش بزرگی از طرفداران جنبش سندیکایی در ایران صراحتاً راه خود را اعلام کرده‌اند، لازم است این جایگاه را به عنوان بخشی از آگاهی و بی‌راهه بورژوازی در میان کارگران کاملاً معرفی و افشا کنند. این مساله به انسجام بیشتر کارگران کمونیست می‌تواند منجر شود. جنبش کارگری با روشن‌بینی بیشتری می‌تواند به جنبش مطالباتی خود از جمله در مورد دستمزد ها تمرکز کند.

واقعیت این است که مورد مطالبات کارگران ایران در بخش‌های مختلف، در مورد دستمزدها، باید با جنبش عظیمی که قادر به متشکل کردن کارگران شده باشد و به این ترتیب طرف دولت و کارفرماها باشند میتواند پر شود. این بحث دیگری است که باید به تفصیل به آن پرداخته شود.

پنجم: در هیچ مقطعی از حیات جمهوری اسلامی، هیچ راه و روزنه‌ای در ارگان‌هایش برای امید و اتکا به آنها برای دستیابی به حقوق کارگران ایران وجود نداشته است. تعیین حداقل دستمزدها و هر مطالبه دیگر کارگران صرفاً در پی اعتراضات متحد و قدرتمند خودشان ممکن شده است و هیچ راه‌حل دیگری غیر از این ندارد. همچنین مبارزات تمامی اقشار ستم دیده در ایران همواره مورد وحشیانه‌ترین سرکوب و کشتارها قرار گرفته است و مبارزات چند سال اخیر، خیز بزرگی در راه سرنگونی نکبت جمهوری اسلامی در جامعه است. سنت‌های فرمیستی در نظام‌های سرمایه‌داری چه به لحاظ سطح زندگی و توقع خودشان و چه مخالفتشان با انقلاب و سوسیالیسم، در مقابل کارگران و مردم قرار می‌گیرند. بیانیه اخیر فرمیست‌ها بیان صریح‌تری از سرنوشت این جماعت است که همراهی برخی عناصر رادیکال و خوش نام در جنبش کارگری در سال‌های گذشته، نتوانسته است مانع از رساندن پیام صریح آن بشود.

متن طومار اعتراضی به مصوبه شورایی عالی کار بر سر حداقل دستمزد در نیمه شب بیستم فروردین ماه، نمایندگان دولتی و کارفرمایی شورای عالی کار، بدون جلب نظر و توافق نمایندگان کارگری، صورتجلسه افزایش ۲۱ درصدی دستمزد کارگران در سال ۹۹ را امضا کردند. نمایندگان کارگری حاضر در جلسات مزدی، بعد از قریب به چهل ساعت مذاکره و چانه زنی، حاضر به پذیرش نظرات کارفرمایان و دولت کارفرمایی نشدند و بدون امضای صورتجلسه، نشست را ترک کردند.

چگونه در شرایطی که براساس اعلام بانک مرکزی در یازدهم فروردین ماه ۹۹، تورم سال ۹۸ بیش از ۴۱ درصد است و علاوه بر آن، نرخ سبد معیشت (سبد هزینه‌ی خانوار) در جلسات رسمی کمیته دستمزد، ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تعیین شده و نمایندگان رسمی دولتی و کارفرمایی، پای این رقم را امضا کرده اند، ساختار معیوب و ناکارآمد شورای عالی کار، به صورت دوجانبه و بدون در نظر گرفتن سه جانبه گرایی مورد نظر سازمان بین‌المللی کار، اقدام به تعیین نرخ ۲۱ درصدی افزایش دستمزد کارگران می‌کنند؟!

افزایش ۲۱ درصدی دستمزد، نه تنها با بند دوم ماده ۴۱ قانون کار و نرخ سبد معیشت خانوار همخوانی ندارد، بلکه با معیار حداقلی نرخ تورم رسمی (موضوع بند یک ماده ۴۱) نیز تعارض جدی دارد؛ تعیین نرخ ۲۱ درصد برای افزایش مزد کارگران نشان می‌دهد که برای دولتی‌ها، قانون کار ورق پاره‌ای بیش نیست.

ض م م ه



در ساختار معیوب شورای عالی کار در ایران، دولت بازیگر نقش میانجی و واسطه میان کارگران و کارفرمایان نیست و نمایندگان دولتی، نماینده بزرگترین و قدرتمندترین جناح کارفرمایی کشور است. با این حساب، سه نماینده کارگری، نه در مقابل سه نماینده کارفرما و سه نماینده بیطرف دولت، بلکه در مقابل شش نماینده سرمایه داران و گروه‌های ذینفع در استعمار طبقه کارگر، مجبور به چانه زنی و مذاکره هستند و بدیهی است هر زمان که قافیه بسیار تنگ آید، این شش نماینده، نظرات مشترک خود را با کنار گذاشتن اصل پذیرفته شده‌ی اجماع، به صورت غیرقانونی، به عنوان خروجی جلسه به جامعه عرضه کنند. اصلاح اساسی ساختار شورای عالی کار و بالا بردن وزن کارگران در این ساختار، یک مطالبه اساسی است که در این برهه زمانی همه کارگران و بازنشستگان بر سر آن توافق دارند.

ما امضاکنندگان بیانیه، قبل از هرچیز خواستار اصلاح ساختار شورای عالی کار و برخورداری کارگران ایران از حق تشکل یابی مستقل براساس مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار هستیم و ضمن حمایت از عملکرد نمایندگان کارگری شورای عالی کار در عدم پذیرش پیشنهادات ناعادلانه و غیرقانونی، اعلام می‌داریم که افزایش ۲۱ درصدی دستمزد به هیچ وجه و جاهت قانونی ندارد. باید خروجی جلسه شورای عالی کار به علت عدم رعایت سه جانبه گرایی، ملغی شده و مذاکرات مزدی با در نظر داشتن رقم ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومانی سبد معاش، به عنوان مبنای چانه زنی، از سر گرفته شود. هر نوع

افزایش دستمزد کمتر از رقم توافق شده‌ی سبد معاش، در بحران فعلی کرونا که موجب بیکاری نیروی کار در مقیاس وسیع و افزایش قابل ملاحظه در هزینه‌های زندگی طبقه کارگر شده، برای کارگران و بازنشستگان پذیرفتنی نیست و بی شک اعتراض همه را در پی خواهد داشت. ما ضمن ابراز تشکر از عملکرد نمایندگان کارگری جلسه، خواستار برقراری مجدد مذاکرات مزدی و تعیین دستمزد براساس محاسبات سبد معاش هستیم.

اسامی تعدادی از امضا کنندگان:

حسین اکبری - جمشید اسدی - کاظم فرج اللهی -  
صادق کارگر - عفت ماهباز - آیت نیافر - پرویز  
صداقت - فرشید یزدانی - فیروزه مهاجر - محمد  
کریم آسایش - سیامک طاهری - جعفر ابراهیمی -  
مسعود امیدی - خسرو صادقی بروجنی - نسربین  
هزاره مقدم - راحله طارانی - عبدالله وطنخواه -  
فرشین کاظمی نیا - فواد شمس - ناصر آقاجری -  
یاشار دارالشفای - یوسف علیجانی - حسام سلامت -  
یاسر عزیزی - هاشم نیافر - علی دینی ترکمانی.

# نگاهی به رابطه سرمایه داری و دستمزد

بهرنگ زندی

اطرافیان‌ش مشخص کند. چرا بنگلادش برای شرکت‌های بزرگ تولید پوشاک در جهان جذاب است؟ چرا جمهوری اسلامی در برابر آلت‌رناتیوهای دیگر در سال پنجاه و هفت بیش‌تر مورد اقبال قدرت‌های غربی بود؟ کشور قطر بر اساس چه معادله‌ای میزبانی مسابقات فوتبال جام جهانی در سال ۲۰۲۴ را پذیرفت و خود را به برنامه فیفا رساند؟ قاعده رشد اقتصادی چین در سال‌های گذشته چگونه بوده؟ پاسخ به همه این سوال‌ها قاعدتا جدای از سایر عوامل‌های ثانوی در توضیح آن، با روشن شدن معنا و مفهوم کار مزدی توضیح داده می‌شود.

کارل مارکس، انقلابی و متفکر آلمانی در جزوه کار مزدی و سرمایه، مزد را اینگونه تعریف می‌کند: «ارزش مبادله یک کالا که بر حسب پول برآورده شده باشد قیمت آن کالا نامیده می‌شود. مزد بنابراین فقط نام خاصی است برای تعیین قیمت نیروی کار، که معمولاً قیمت کار خوانده می‌شود. نام خاصی است برای قیمت این کالای منحصر به فرد، که هیچ‌جا جز در گوشت و خون آدمیزاد نمی‌شود نگهش داشت.»

چند وقت پیش یک دوستی به من گفت که تنها راه پولدار شدن در جهان نابرابر این است که امکان این را داشته باشی که چگونه از نیروی کار بهره‌کشی کنی. این گزاره در جهان نابرابر، جهانی که بازتولید فقر و استثمار جزء داده‌های جدایی‌ناپذیر آن است نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه با نگاهی به اطراف‌مان مصداق‌های عینی آن مشخص می‌شود. آنچه که شریان حیاتی سرمایه‌داری است، کار مزدی است و دستمزد نه به معنای ارزش واقعی کاری که کارگر انجام می‌دهد، بلکه رابطه تولیدی سرمایه‌دار و کارفرما با کارگر و مزدبگیر است. این رابطه اگر چه ماهیت یکسانی دارد اما شکل ظهور و بروز آن در جوامع و جغرافیاهای گوناگون متفاوت است. قوانین عام کلی بر دستمزد است که حتی می‌تواند ماهیت سیاسی، روابط سیاسی حاکمیت یک کشور را با

اگر تعریف مارکس را از مزد مبنای تحلیل مان از مساله دستمزد قرار دهیم بر همین مبنا سرمایه‌دار مزد کارگر را از محل فروش کالای تولیدشده توسط کارگر پرداخت نمی‌کند. مثلاً در مجتمع نیشکر هفت‌تپه، در کارخانه هپکوی اراک، در کارخانه‌های تولیدی کفش «نایک» در ویتنام و کارخانه‌های عظیم تولید پوشاک «اچ اند ام»، سرمایه‌داران صاحب آنجا منتظر نمی‌مانند که کالایشان فروش برود و بعد از محل فروش کالای مورد نظر بخشی از ارزش تولیدشده را با کارگران شریک شوند. این تصور غلطی است که سرمایه‌داری در ذهن عمومی جامعه جا انداخته است. نیروی کار، دستگاه تولیدی، زمین، ساختمان و هر وسیله تولیدی دیگر بخشی از سرمایه سرمایه‌دار است و در مفهوم سرمایه‌گذاری در جهان امروزی پول آن را از قبل پرداخت کرده است. این تصور برای مثال دستگاه‌های تولیدی پوشاک و یا چرخ خیاطی و دستگاه‌های پیشرفته نساجی بیشتر از طرف جامعه پذیرفته خواهد شد تا مساله دستمزد. هیچ سرمایه‌داری تولیدش را بدون این ملزومات و کالاهای که هزینه آن پرداخت شده شروع نمی‌کند. کار هم در همین منحنی قرار می‌گیرد. چون کار همانند چرخ خیاطی و دستگاه نساجی کالایی است

که خرید و فروش می‌شود. بنابراین آنچه که کارگر تولید می‌کند و به عنوان کالای نهایی سرمایه‌دار مبادله می‌کند و می‌فروشد، در مزدی که او می‌گیرد پنهان نیست، مزد کارگر قبل از تولید آن کالا توسط سرمایه‌دار محاسبه شده است. همانطور که سایر ملزومات دستگاه‌های تولید نیز همانند چرخ و دستگاه نساجی محاسبه شده‌اند.

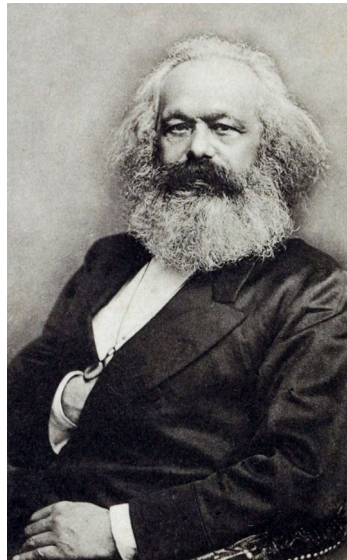
شاخص‌های تعیین حداقل دستمزد کارگران در کل جهان بر اساس محاسبه‌ای است که سرمایه‌دار در مورد هزینه تولید انجام می‌دهد. هر اندازه هزینه تولید یعنی مجموعه کالاهایی که سرمایه‌دار برای تولید از دستگاه‌ها، زمین، اجاره بها و سایر ملزومات تا نیروی کار خریداری می‌کند، پایین‌تر باشد، سود بیش‌تر عایدش خواهد شد. از همین رو آنچه که کارگر به عنوان کالا به سرمایه‌دار می‌فروشد، در قاعده ارزش‌گذاری توسط سرمایه‌دار بر اساس پایین نگاه داشتن هزینه تولید خریداری خواهد شد. در اندیشه مارکس بر همین مبنا است که مساله حداقل دستمزد تعریف خواهد شد. دستمزد تعیین شده، قیمتی است که سرمایه‌دار می‌پردازد تا کارگر بتواند خود را احیا کند و زنده بماند و بتواند از نظر توان جسمانی کارگران دیگری را تولید کند.

در این بین همانطور که هزینه استهلاک دستگاه در مدت کارکردش در زمان مشخص توسط سرمایه‌دار محاسبه خواهد شد، هزینه استهلاک کارگر توسط سرمایه‌دار نیز محاسبه و بر همین اساس، آنقدری به او پرداخت خواهد کرد که نمیرد و نیروی کار بعدی را تولید کند. در مجموعه این رابطه است که کارگر و سرمایه‌دار نه تنها هم سرنوشت نیستند بلکه هیچ

منفعت مشترکی با دیگری ندارند. تنها اشتراک کارفرما و کارگر پذیرفتن این رابطه برای خرید و فروش نیروی کار کارگران است. تاریخا آنچه که سرمایه‌داری را به جلو راند و باعث سلطه جهانی‌اش شد، خلق این امکان بود که نیروی کار در مرحله اول تولید

سرمایه‌داری است. بر مبنای دستمزد است که رقابت بین سرمایه‌داران و مساله انحصار و رقابت شکل می‌گیرد. سرمایه‌داری می‌تواند رقابتش را از صحنه بیرون کند که بتواند کالای تولیدشده را ارزان بفروشد. لازمه ارزان‌فروشی پایین آوردن هزینه‌های تولید است و نیز بر اساس نظریه مارکسی پیچیده‌تر کردن و گسترش تقسیم کار برای ساده‌تر کردن به کارگیری نیروی کار است.

به صورت خلاصه، کار مزدی سنگ‌بنای سرمایه‌داری و ادامه حیات آن است. و کار ارزان آن معدن طلای ارزشمندی برای تمام سرمایه‌دارها فارغ از جنسیت و ملیت‌شان است که برای تحکیم و گسترش آن با هم اتحاد و برای به دست آوردنش با



یکدیگر رقابت می‌کنند. به همین نسبت از کار مزدی است که میزانی از بیکاری برای سرمایه‌داری موهبتی آسمانی است. بیکاری آن ابزار تحکیم‌کننده رشد رقابت برای فروش ارزان‌تر نیروی کار و آن هیولای هفت‌سر برای کارگران است که برای اسیر نشدن در چنگالش برای ارزان فروختن نیروی کارشان همچون گلابیاتورهای رومی با هم رقابت می‌کنند.

تبدیل به کالا شود نه شبیه به آنچه که در دوره‌های قبلی تاریخی همانند برده‌داری و فئودالی بود. برای نمونه در دوره برده‌داری یک بار برده به عنوان کالا توسط برده‌دار خریداری می‌شد. امکان دیگر رشد سرمایه‌داری تحقق این مساله بود که چگونه می‌توان نیروی کارگر را ارزان نگه داشت و در عرضه آن به سرمایه‌دار به دلیل ارزان بودنش رقابت ایجاد کرد. به عبارتی مساله دستمزد نقطه شروع سلطه و گسترش

چون هیچ نیروی سرکوبگری همانند حاکمیت اسلامی نمی‌توانست نیروی کار را در ایران ارزان نگه دارد. کاری که شاه در پیاده کردن آن و به عقب راندن نیروی کار ناموفق بود. اکنون بهتر می‌توانیم توضیح دهیم چرا بنگلادش بهشت سرمایه‌داران اروپایی و آمریکایی برای تولید پوشاک و کفش است و تمامی این سرمایه‌داران کارخانه‌های تولیدی خود را در کشورشان تعطیل کردند تا از شر چانه‌زنی با اتحادیه‌های محلی‌شان و اعتصاب‌های پی‌پی‌دی پی خلاص شوند و با پرداخت ماهانه ۱۰۰ دلار به کارگران بنگلادشی، بیش‌ترین پوشاک را تولید کنند. اکنون بهتر می‌توانیم بفهمیم که چرا چین در چند سال اخیر با رشد اقتصادی بالایی رو به رو بود و قطر با پشتوانه کار ارزان صدها هزار مهاجر توانست وعده ساخت زیرساخت‌ها و استادیوم‌های فوتبال بیشتر برای بر عهده گرفتن میزبانی مسابقات جام جهانی در سال ۲۰۲۴ را بدهد. دستمزد فراتر از کالای مبادله شده بین کارگر و سرمایه‌دار، یک رابطه اجتماعی و سیاسی است. در جایی بین سلطه آمریکا بر کشورهای ضعیف‌تر عمل می‌کند و گاهی با سلطه و استبداد داخلی برای ارزان نگه داشتن نیروی کار.

آقای نخست وزیر مشروب نمی‌خورد  
آقای نخست وزیر دود نمی‌کشد  
آقای نخست وزیر در خانه‌ای حقیر اقامت دارد  
ولی بیچارگان حتی خانه‌ای حقیری هم ندارند.  
کاش گفته می‌شد:  
آقای نخست وزیر مست است  
آقای نخست وزیر دودی است  
اما حتی یک فقیر میان مردم نیست  
برتلوت برشت



# چرا دستمزد زنان از مردان پایین تر است؟

شادیار عمرانی

نکته مهم این است که بدانیم این آمار تمام واقعیت شکاف جنسیتی دستمزد را نشان نمی‌دهند، زیرا به چند فاکتور تعیین کننده بی‌اعتنا هستند. فاکتور اول طبقه است. این آمار میانگینی از دستمزد پرداختی به کل زنان مزدبگیر را بدون در نظر گرفتن نوع کار و طبقه آنها به دست می‌دهند و این واقعیت را که فاصله سطح درآمد در سطوح پایین تر طبقه کارگر بیشتر از سطوح بالاتر شغلی است بیان نمی‌کنند. از دیگر سو، فاکتور مهم بعدی که همانا جغرافیا، ناحیه و محیط کار متفاوت است از نظر دور مانده است. بالطبع، شکاف دستمزد برای زنان روستایی نسبت به زنان شهری، زنان شاغل در شهرهای دورتر به مرکز و زنان مرکز نشین (در نظام‌های اقتصادی دولت‌محور یا مرکز گرا مانند ایران)، زنان شاغل در نواحی صدور سرمایه و زنان شاغل در نواحی انباشت سرمایه (فی‌المثل زنان شاغل در بنگلادش نسبت به زنان شاغل در آمریکای شمالی)، زنان شاغل در کارگاه‌های کوچک و زنان شاغل در شرکت‌های فراملیتی، زنان شاغل در خانه‌ها و محیط‌های غیر رسمی و زنان شاغل در کارخانه‌ها یا شرکت‌های دولتی، و نیز بسته به نژاد، قومیت، ملیت، مذهب، گرایش‌های جنسی و دیگر برساخت‌های اجتماعی متفاوت است. این دو فاکتور از قلم افتاده از این حیث اهمیت دارند که نوع و شکل کار و همچنین جایگاه کارگر زن را در پروسه تولید بنا به تنوع روش تولید را موجب شده، پسماند متفاوتی در تعیین سطح دستمزد زنان را معین می‌کنند.

مهم است که تأکید کنم بحث بر سر اندازه‌گیری درصد ستم و بی‌عدالتی نیست. بحث این نیست که چه زنی ستم‌دیده‌تر از دیگری است و یا ظلم ساده، مضاعف، سه برابر، چهار برابر و نیم، ... اصلاً مفهومی دارد، زیرا ستم در ماهیت ستم است از این رو که

دستمزد زنان نسبت به مردان به مراتب پایین تر است، چه در شغل‌های هم‌درجه و چه در سطوح علمی یکسان. این یک گزاره فراگیر است و در تمام کشورهای جهان صدق می‌کند، به کرات به عنوان معضل اساسی نظام جنسیت زده سرمایه داری از آن یاد می‌شود و کمپین‌های متعددی حول بالا بردن دستمزد زنان در اقصی نقاط جهان شکل گرفته‌اند. ایران، بر اساس آماری که معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری ایران در دی‌ماه ۹۶ منتشر کرد در بین ۱۴۴ کشور جهان از حیث برابری جنسیتی دستمزد با فاصله بیست و سه درصدی در مقام صد و چهارم قرار دارد. البته این فاصله دستمزد در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری چندان کم‌تر نیست: بنا بر آمار منتشر شده اداره آمار کار ایالات متحده آمریکا، میانگین فاصله دستمزد زنان با مردان در سال ۲۰۱۹ در آمریکا بیست درصد بوده است؛ اتحادیه اروپا نیز با انتشار آمار میانگین شانزده درصدی شکاف جنسیتی دستمزد موجبات شگفت کمپین‌های تساوی حقوق فمینیست‌های لیبرال را فراهم آورد، آنهایی که تمام یک قرن گذشته را صرف مبارزه برای کسب جایگاه یکسان جنسیتی کارگران در قبال سرمایه داران کرده‌اند.

ستم یعنی سلب مالکیت بر خود، چه مالکیت خود بر بدن، چه بر ابزار تولید، چه بر حق زیست، چه بر زمین به عنوان زیستگاه، و چه و چه. با وجود جهان‌شمولی مفهوم کلی ستم، عوامل فوق‌نوع ستم را تعیین می‌کنند که بر آن اساس مبارزه ستم‌دیده علیه ستمگر سنتزی متفاوت و گاه در تقابل با یکدیگر خواهند داشت، به گونه‌ای که زن طبقه کارگر صنعتی با زن کارگر یقه سفید □ گرچه هر دو کارمزدی می‌کنند و از این حیث تحت ستم هستند □ نه تنها قرابتی در مسیر مبارزه نمی‌یابد بلکه بعضاً مطالباتش در تضاد با او قرار می‌گیرد. نمونه معروف آن جنبش کم کردن ساعت کار زنان در آمریکا بود که مطالبه زنان سفید پوست یقه سفید طبقه متوسط بود و در کمال تعجب زنان سیاه پوست طبقه کارگر با آن مخالف بودند و برعکس طالب پرداخت دستمزد بیشتر در ساعات اضافه کاری بودند. نمونه‌هایی از این دست نه تنها در تاریخ آمریکا و اروپا بلکه در ایران نیز فراوان‌اند.

با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها و تشابهات باید پرسش‌مان را درست‌تر مطرح کنیم: با وجود اینکه نزدیک به یک قرن از پذیرش قانونی موجودیت اجتماعی زن با تصویب قوانین حق رأی، حق مالکیت، حق تحصیل و حق کار، چرا **زن طبقه کارگر** در پایین هرم دستمزدی قرار دارد؟

سرمایه‌داری به نیروی کار ارزان نیاز دارد، این کوتاه‌ترین جواب است. اما، این پاسخ دقیق و کافی نیست زیرا مسأله عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر از نیاز سرمایه تنها به نیروی کار ارزان است. پاسخ را باید در گذر تاریخی جوامع از یک نظام تولیدی به نظام تولیدی دیگر و تغییر جایگاه زن بر آن اساس جستجو کنیم. برای مثال، در جامعه‌ای مانند ایالات متحده که مسیر گذار آن از عصر پیش‌سرمایه‌داری به سرمایه‌داری صنعتی از تاریخ برده‌داری سپری شده، جایگاه زن کارگری که تا دیروز برده بوده در جامعه بعدی

متفاوت است از زن بریتانیایی‌ای که این مسیر را از براندازی نظام فئودالی و اشرافی‌گری خان‌ها طی کرده است.

اما، آنچه در این میان مشترک است، واقعیتی است که امروزه به کرات از آن با نام مردسالاری در جوامع پدرسالار نام می‌برند. در جوامعی که روش تولید وابسته به زمین است (مانند اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی، معدن، نفت، ...) زنان دو نقش تاریخی را بر عهده داشته‌اند: تولید نیروی کار، حفظ و نگاهبانی/نگهداری محصول که همانا خانه، مزرعه، و یا کارگران هستند. از این حیث نقش زن و کاری که او انجام می‌دهد دارای ارزش افزوده کم‌تری است و در سطحی بسیار مشهود قابلیت تبدیل به ارزش مبادله ندارد. بدین سبب مفاهیم تصغیرکننده‌ای برای این نوع کار تولید می‌شوند که همه به ماهیت وجودی زن گره می‌خورند تا جایی که شغل زنانه، رفتار زنانه، و تولید زنانه تحقیرآمیز می‌شود. حتی در آنجایی که یک خانواده کشاورز از تولید باز می‌ماند و یا نیاز به گسترش حوزه تولید محصولاتش را داشته، دختر و یا زن آن خانواده را در مراودات بین قبیله‌ای یا عشیرتی به عنوان یک محصول می‌فروخته است. دور از ذهن نیست که هنوز چنین روابطی در جوامعی که سرمایه‌داری صنعتی رشد کم‌تری داشته و یا وابسته به سرمایه زمینی (کشاورزی، معدن، نفت، ...) است دیده می‌شود. مهریه و شیربها، به طور مثال، از پسماندهای تاریخی چنین جوامعی هستند.

در اروپا، زمانی که جنگ‌های قرون وسطایی و بسته شدن راه ابریشم کمر اقتصاد فئودالی را خم کرده بود، فئودالیسم با شانه خالی کردن از مسئولیت خود نسبت به رعایایش، آنها را رها کرد تا به شهرهای متروپولی چون پاریس و لندن بروند.

دانستن اطلاعات مختصر بالا دیگر تعجب نکنیم که ایالات متحده در بحران‌های دورانی اقتصادی خود بیش از آنکه کارگر زن را بیکار کند، کارگر مرد را بیکار کرده است. با وجود این خصلت کلی و مشترک سرمایه داری در تمام جوامع، همچنان نوع مبارزه برای برابری دستمزد در جوامع مختلف متفاوت است. این تفاوت نه از حیث بیراهه‌روی و تفرقه‌افکنی بین طبقه کارگر یا جمعیت جهانی زنان، بلکه به دلیل واقعیت عینی غیر همسان زنان در طبقه‌های مختلف با تاریخ، خاستگاه، افق، و مطالباتی غیر همسان است که تنها مطالعه دقیق سیر تاریخی رشد سرمایه و جایگاه زن در آن جامعه است که به ما برای درک درست مقتضیات، مطالبات و سطح و نوع مبارزه زنان کارگر یاری می‌رساند.



## گرامی باد اول ماه می، روز جهانی کارگر

در این مسیر که طبقه بورژوازی در حال شکل‌گیری و انقلابی شدن است، اولین فروشندگان زنانی بودند که بدن خود را می‌فروختند. در واقع روسپی‌گران به آن دلیل تن فروشی می‌کردند که بدن‌شان کالای قابل مبادله بوده است. دلیل این امر چیزی شبیه به همانی است که در جوامع پیشاسرمایه‌داری برقرار بود: در عصر پیشاسرمایه‌داری آنچه ارزش یک زن بود نه محصول تولیدی او، بلکه خدماتی بود که با بدنش گره خورده بودند، زیرا که محصول تولیدی او قابل مبادله نبودند و یا ارزش مبادله قابل توجهی نداشتند، بلکه بدن او به عنوان وسیله تولید خدمات دارای ارزش مبادله بود. این جایگاه زن در پروسه اقتصادی به مرور فرهنگی را در جهان سرمایه‌داری رقم زد که آنچه زنانه است کم‌ارزش انگاشته شود و حتماً محصول تولیدی او به بدنش گره بخورد. آنها حتی وقتی در شغل‌های صنعتی به کار گرفته می‌شوند، دستمزد کمتری از مردان در همان سطح شغلی با یک میزان کار اجتماعاً لازم در کسر زمانی یکسان دارند. زنان برای رسیدن به مدارج بالاتر نیز ناچارند که از بدن خود یا به عنوان ویتترین تبلیغاتی و یا سرویس دهی به بالا دستی‌ها استفاده کنند. از این روست که حتی در طبقه خرده بورژوا، از جمله هنرپیشه‌های هالیوودی، رؤسای شرکت‌ها و یا نمایندگان سیاسی دستمزد زنان به مراتب پایین‌تر از مردان است.

آنچه مسلم است مطابقت کامل نظام سرمایه‌داری با پسامدهای مردسالاری نظام‌های اقتصادی پیش از خود است. با شکاف جنسیتی که پایه‌های عینی و مادی محکمی طی اعصار مختلف در جوامع دارد نه تنها می‌تواند نیمی از نیروی کار را در ارزان‌ترین جایگاه قرار دهد و از این سمت سود بیشتری حاصل کند، بلکه با طبقه بندی شغلی بر اساس جنسیت کنترل بازار تولید را در دست خود نگه دارد. شاید با